

# نگاهی دیگر باره به معیار علم دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹

علی اکبر رشاد\*

## چکیده

مراد از معیار علم دینی، شاخص یا شاخص‌هایی است که «علم دینی» (قدسی) را از «علم غیر دینی» (سکولار) به لحاظ «ماهوی» متمایز می‌سازد. به نظر راقم سطور دینی بودن علم در گرو دینی بودن «مؤلفه‌های رکنی پنج‌گانه» علم است. توضیح اینکه دانش‌ها از سه دسته عناصر «تکون‌بخش» و «تشخص‌بخش» برخوردارند: ۱. «مؤلفه‌های رکنی»: ۲. «ممیزه‌های ماهوی»: ۳. «مختصات هویتی — صوری». «مؤلفه‌های رکنی دانش» را به عناصر تکون‌بخش آن اطلاق می‌کنیم. این عناصر عبارت‌اند از «مبانی نظری» (پیش‌انگاره‌ها)، «موضوع»، «مسائل»، «غایت» و «منطق» علم. عناصری چون «نحوه وجود» علم و قضایای آن، «مختصات معرفت‌شناختی» علم و قضایای آن، «مختصات ارزشی» علم و نیز «هندسه معرفتی» آن را در زمره ممیزه‌های ماهوی دانش به شمار می‌آوریم. ممیزه‌های ماهوی دانش، برساخته مؤلفه‌های رکنی‌اند. با توجه به توضیحات بالا علم دینی «بالمعنی الاخص» عبارت است از «دستگاه معرفتی‌ای که همه «مؤلفه‌های رکنی» آن دینی بوده، گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن نیز به واقع «اصابت کرده» باشد. اطلاق عنوان «علم دینی» به این گونه دانشی، اطلاق حقیقی است.

**واژگان کلیدی:** علم دینی، علم سکولار، معیار علم دینی، مؤلفه‌های رکنی علم، نظریه تناسبی ارکان.

پیش‌ترها (در نیمه اول دهه هفتاد شمسی) بر این عقیده بودم که اصطلاح «علم دینی» عنوانی مقول بالتشکیک (ذومراتب) است. شدت (غلظت) و ضعف (رقت) صدق اطلاق عنوان به معرفت‌های دستگاه‌وار محقق، تابع حدود حصول معیارهای گوناگونی است که اطلاق این عنوان را مجاز می‌دارد؛ در نتیجه کاربرد این عنوان می‌تواند حسب مورد نسبی باشد؛ اما پس از ارائه «نظریه تناسق ارکان» بر آن شدم که ملاک دینی و غیردینی بودن در گرو دینی بودن مؤلفه‌های رکنی پنج‌گانه دانش است و فقط در این صورت استعمال عنوان علم دینی حقیقی خواهد بود؛ در غیر این صورت اطلاق آن مسامحی و مجازی است. اکنون این مقاله عهده‌دار تبیین نظر متأخر حقیر درباره معیار علم دینی است. نظریه فصلنامه ذهن منسوخ در شماره ۳۳ به تاریخ بهار ۱۳۸۷، با عنوان «معیار علم دینی» منتشر شد. مراد ما از معیارهای علم دینی، شاخص‌هایی است که «علم دینی» (قدسی) را از «علم غیر دینی» (سکولار) به لحاظ «ماهوی» و «جوهری» متمایز می‌سازد.

۶

قیس

ر  
ب  
ر  
ن

توضیح اینکه دانش‌ها از سه دسته عناصر «تکون‌بخش» و «تشخص‌بخش» برخوردارند: «مؤلفه‌های رکنی»، «ممیزه‌های ماهوی» و «مختصات هویتی - صوری». «مؤلفه‌های رکنی دانش» را به عناصر تکون‌بخش آن اطلاق می‌کنیم. این عناصر عبارت‌اند از: «مبادی نظری»، «موضوع»، «مسائل»، «غایت» و «منطق» علم.

از «عناصر تشخص‌بخش» جوهری دانش‌ها، به «ممیزه‌های ماهوی» یا «ممیزه‌های جوهری» علم تعبیر می‌کنیم؛ عناصری چون «نحوه وجود» علم و قضایای آن، «مختصات معرفت‌شناختی» علم و قضایای آن، «مختصات ارزشی» علم و نیز «هندسه معرفتی» آن را در زمره ممیزه‌های ماهوی دانش به شمار می‌آوریم. از عناصری چون «هندسه صوری»، «قلمرو»، «کارکردها» و فواید (نه غایت) و «خاستگاه تاریخی، فرهنگ - اجتماعی و بوم‌نگارانه» هر علمی نیز به «مختصات هویتی - صوری دانش» تعبیر می‌کنیم.

تناسق «مؤلفه‌های رکنی»، معیار وحدت و تمایز علوم است. «ممیزه‌های ماهوی» و مختصات هویتی - صوری دانش، در وحدت و تمایز علوم دخیل نیستند؛ در نتیجه تفکیک میان علم دینی و

قدسی با علم غیر دینی و سکولار نیز بر اساس دینی و غیردینی بودن مؤلفه‌های رکنی میسر می‌گردد؛ کما اینکه گونه‌شناسی و طبقه‌بندی علوم نیز باید بر اساس سنخه «مؤلفه‌های رکنی» و نحوه «ممیزه‌های ماهوی» دانش صورت بندد. البته از سر مسامحه می‌توان دانش‌هایی را که خاستگاه تاریخی یا فرهنگی - اجتماعی یا سرزمینی آنها مربوط و منسوب به دین خاصی است (که از جمله مختصات هویتی علم قلمداد می‌شود)، به آن دین نسبت داد؛ همچنین می‌توان این عناصر را - به عنوان شاخص‌های ثانوی و پیرامونی - در طبقه‌بندی علوم نیز لحاظ کرد.

در زیر به اجمال راجع به هر یک از معیارهای علم دینی سخن می‌گوییم:

یک) دینی بودن «بنیادهای نظری» دانش و قضایای آن. مراد از بنیادهای نظری دانش و قضایای آن، «پی‌مایه‌ها» و «پیش‌پذیرفته‌هایی» اند که دانش و مسائل آن مبتنی بر آنهاست و از آنها به مبانی تعبیر می‌شود. مبانی علم‌ها و مسائل آنها از جهت «بی‌واسطه» یا «باواسطه» بودن نسبت به دانش و مسائل، به دو سطح قابل طبقه‌بندی هستند: ۱ - «پیش‌انگاره‌ها»، که طبق تعبیر رایج «مبادی قریبه» نامیده می‌شوند؛ ۲ - «فرآینش‌انگاره‌ها»، که طبق تعبیر رایج، «مبادی بعیده» نامیده می‌شوند. پیش‌انگاره‌های علم آن دسته مبانی اند که علم دینی و قضایای آن بلاواسطه بر آنها مبتنی اند؛ فرآینش‌انگاره‌ها مبادی‌ای هستند که علم و قضایای آن، با واسطه مبتنی بر آنها هستند. بهتر است تنها از پیش‌انگاشته‌هایی که علم دینی و قضایای آن بلاواسطه بر آنها مبتنی هستند، به «مبادی» تعبیر کنیم؛ زیرا درحقیقت آنها «مبدأ عزیمت» به تولید علم و قضایای آن هستند نه فرآینش‌انگاره‌ها، بلکه فرآینش‌انگاره‌ها مبادی مبادی‌اند. پیش‌انگاره‌های هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی، معرفت‌شناختی و... مبادی نظری - تصدیقی علم را تشکیل می‌دهند.

با توجه به نقش تعیین‌کننده مبادی نظری در ساخت ماهیت دانش و قضایای علمی، در صورتی که به لحاظ دینی معتبر باشند، دانش مبتنی بر آنها دینی خواهد بود؛ بلکه به مقتضای نظریه تناسب، در صورت دینی بودن مبادی نظری، غیردینی بودن دیگر مؤلفه‌ها فاقد فرض صحیح است.

دو) دینی بودن «مسائل» دانش، معیار دیگر دینی‌انگاشتن علم است؛ دینی بودن مسئله در گرو دینی بودن «موضوع» و «محمول» قضیه است؛ دینی بودن موضوع قضیه در گرو قدسیت ذاتی داشتن آن نیست تا مسائل علم دینی منحصر به قضایایی گردد که موضوعات آنها از قداست ذاتی برخوردارند (مانند «مناسک» یا «اشیای مقدس»)، بلکه برای دینی شدن موضوعات قضایا کافی

است تلقی از «موضوع» قضیه مورد بحث، منطبق بر تلقی دینی باشد؛ کما اینکه دینی انگاشته شدن «محمولات قضایا» نیز منحصر در این نیست که مثلاً محمول از کتاب و سنت استنباط شده باشد؛ بلکه اگر تلقی از محمول و حمل آن بر موضوع، از منظر دینی معتبر باشد، محمول و به تبع آن قضیه نیز دینی قلمداد می‌گردد. در صورتی که مجموعه قضایای مورد بحث در یک دانش، از «موضوع» و «محمول» دینی بدین معنا تشکیل شده باشند، آن دانش دینی خواهد بود.

علاوه بر نکته پیش گفته، این نکته نیز درخور ذکر است که قضایای دینی و مسائل علم دینی محدود به «قضایای موجب حملیه» نیستند. ما از باب مثال از اجزای قضیه حملیه سخن گفتیم؛ بلکه انواع قضایایی که اجزای آن از ملاك صحت انتساب به دین برخوردار باشند، دینی انگاشته می‌شوند و آن‌گاه که انباشت درخور اعتنایی از آنها فراهم شده، معرفت دستگاواری پدید آید، علم دینی شکل می‌گیرد.

قضایای دینی، به لحاظ «إخباری» یا «انشایی» بودن، به دو گروه حکمی (گزاره‌ها) و حکمی (آموزه‌ها) تقسیم می‌شوند. قضایای إخباری نیز به لحاظ ماهوی به گروه‌های گونه‌گونی قابل تقسیم‌اند؛ از جمله به:

- ۱- گزاره‌های هستانی (وجودشناختی) که عهده‌دار گزارش از «هست‌بود» یا «نیست‌بود» موضوع خویش‌اند.
- ۲- گزاره‌های چیستانی (تحدیدی) که عهده‌دار گزارش از «چه‌بود» و ماهیت موضوع خویش‌اند.
- ۳- گزاره‌های چسانی (توصیفی) که عهده‌دار گزارش از «چسان‌بود» افعال (حسن و قبح)، اشیا (طیب و خبیث) و اعمال (صالح و سئ) هستند.
- ۴- گزاره‌های بازگوینده پدیدآیی (تعلیلی) که عهده‌دار گزارش از علل اربعه موضوع خویش هستند.

مجموعه «گزاره‌های إخباری» دینی، از منظر «ارزش‌شناختی» نیز به دو دسته کلان تقسیم می‌شوند:

- ۱- گزاره‌هایی که بالأصله متعلق ایمان‌اند که از آنها به قضایای عقیدتی تعبیر می‌کنیم.
  - ۲- گزاره‌هایی که بالأصله متعلق ایمان نیستند که از آنها به قضایای علمی تعبیر می‌کنیم.
- قضایای حکمی (انشایی) نیز، به اعتبارات گوناگون، به گروه‌های مختلف قابل تقسیم‌اند.

کلی‌ترین و جامع‌ترین تقسیم، تقسیم این قضایا، به اعتبار «هویت الزامی» یا «هویت ارزشی» داشتن آنهاست. بر اساس این معیار، مجموعه قضایای حکمی و انشایی به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند:

الف) بایستی (تکلیفی/ احکام)؛

ب) شایستی (تحسینی/ اخلاق).

البته قضایای حکمی و انشایی دینی شامل قسم سومی نیز می‌شود که از آنها می‌توان با عنوان «معنویات دینی» یاد کرد. در اینجا از باب مماشات با تقسیم رباعی مأنوس، فقط بر دو قسم فوق تأکید می‌ورزیم.

هر يك از دو گروه قضایای حکمی (۱. بایست/ تکلیفی؛ ۲. شایستی/ تحسینی) نیز به اعتبارات مختلف (موضوع، محمول، سبب/ علت حکم، دواعی فاعل (مکلف) و آثار فعل متعلق حکم) به گروه‌های خردتر تقسیم می‌شوند که این مختصر مجال طرح و شرح آنها نیست.

سه) چنان‌که در خصوص موضوعات قضایای علم مطرح گردید، ماهیت دینی موضوع دانش نیز می‌تواند شاخص دیگر دینی قلمداد شدن آن (البته دینی بالمعنی الاوسع) به شمار آید.

در مورد نسبت موضوع علم با موضوعات مسائل، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی بر این باورند میان موضوع هر علم با موضوعات مسائل آن، نسبت کلی و جزئی برقرار است. برخی دیگر بر این عقیده‌اند رابطه میان آنها کل و جزء است. گروه سوم نیز قایل به تفصیل‌اند (العراقی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲). از نظر این کمترین، علوم از این جهت یکسان نیستند. در میان دانش‌های مختلف، بسته به مورد، نمونه هر سه وضعیت یافت می‌شود. بر اساس نظر اول و دوم، بحث از چگونگی تأثیر موضوع قضایا بر ماهیت علم با بررسی نحوه تأثیر موضوع علم بر آن از همدیگر قابل تفکیک نیستند.

چهار) دینی بودن غایت دانش ملاک دیگر دینی انگاشته شدن آن است؛ دستاوردهای علم به دو سطح «غایت» و «فایده» قابل طبقه‌بندی‌اند. غایت علم، به اراده فاعل باز می‌گردد؛ مانند داعی یا دواعی‌ای که مؤسس علم در تأسیس و تدوین آن در نظر داشته است. نسبت غایت با دانش، نسبت انگیزه و انگیزه‌کننده است. اگر غایت علم، دینی باشد، می‌توان علم را دینی تلقی کرد. اما مراد از فایده دانش، کارکرد یا کارکردهایی است که قهراً بر دانش مترتب است، هرچند در مقام تأسیس مقصود

مؤسس نبوده، یا دانشمند و دانش‌پژوه در مقام تحقیق بدان نظر نداشته باشند. دینی بودن غایت علم به اعتبار میزان ارزش دینی آن غایت، به مراتب مختلف رده‌بندی می‌شود. تقسیم علم در روایات به علم‌الادیان و علم‌الابدان، تنها به لحاظ موضوع علوم نیست، بلکه علم‌الادیان آن علم یا علمی است که به امر دین می‌پردازد و غایت و فایده آن به شئون دینی و استصلاح باور و استکمال نفس آدمی بازگشت می‌کند و علم‌الابدان به دانش یا دانش‌هایی اطلاق شده‌اند که به امر بدن و آنچه به آن مرتبط است می‌پردازد و طبعاً به استصلاح و استکمال جسم و وجه مادی هستی آدمی اهتمام می‌ورزد. مراد از علم‌الادیان کلام یا دین‌شناسی بالمعنی الاخص نیست؛ چنان‌که مراد از علم‌الابدان نیز فقط طب نیست. نه علوم به این دو علم محدودند و نه آنچه مورد نیاز دین و بدن است به کلام و طب منحصر است. هر آن دانشی که غایت دینی دارد در زمره علم‌الادیان است و هر آنچه مآل و معاد آن بدن آدمی است، در زمره علم‌الابدان به شمار است؛ هر چند در برخی اخبار غرض از دو قسم همان مصادیق محدود است، مانند کلام حضرت علی علیه السلام که فرموده‌اند: «العلم علمان، علم‌الادیان و علم‌الابدان، فبعلم‌الادیان حياة النفوس و بعلم‌الابدان حياة الأجساد. و اعلم انّ الادیان اشرف من الابدان و حراسة الادیان أوجب من حراسة الابدان» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، باب ۶، ص ۲۲۰).

## معنای علم نافع

در ادبیات دینی ما از «علم نافع» سخن رفته است. قطعاً نفع در هر يك از دو حوزه یادشده (علم‌الادیان و علم‌الابدان) باید به حسب خود معنا شود؛ یعنی نفع در آنچه در خدمت روح است، معنای خاصی دارد و در علمی که در خدمت بدن است نیز معنای مناسب این حوزه را دارد؛ طبعاً علوم ناظر به نفس و روح، آن‌گاه نافع‌اند که به کمال نفس منتهی شوند. الهیات به معنای گسترده آن، همچنین فلسفه و شاخه‌های امتدادی آن که امروز از آنها به فلسفه‌های مضاف تعبیر می‌شود، کلاً از این دست معارف به شمارند؛ زیرا به تعبیر فلاسفه فلسفه کمال ثانی برای نفس است؛ نفس آدمی خود کمال است و وقتی نفس با فلسفه آشنا می‌شود، کمال ثانی فراچنگ می‌آورد. بنابراین فلسفه کمال برای نفس است و نتیجتاً نافع بودن آن در خدمت کمال نفس بودن است.

اگر بحث فلسفی منتهی به کمال نفس آدمی نشد، علم غیر نافع خواهد بود؛ البته نفع در علم الابدان همیشه یا لزوماً به این معنا نیست که موجب کمال بدن شود، والا فقط علوم تغذیه و علوم ورزشی مصداق علم الابدان نافع به شمار می‌آیند. علمی را که صرفاً برای راحت و رفاه جسمانی آدمی و بهداشت و درمان جسم — و نه کمال بدن او — نافع باشد نیز علم نافع قلمداد می‌کنیم. لهذا «نافع بودن» معنای عامی دارد که تعیین شاخص و مصداق آن به حسب موارد، متفاوت است. نافع بودن، نه تنها در اقسام کلی، بلکه در شاخه‌های این دو دسته علوم نیز ممکن است معانی متفاوت پیدا کند. در نتیجه نفع در هر رشته، شاخه و دانشی، معنای متناسب آن را می‌یابد. در روایت معروف از امام باقر علیه السلام آمده است: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ الْفَقْهُ [التَّفَقُّهُ] فِي الدِّينِ» (محدث نوری، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۶۳)؛ کمال، تمام کمال همان فقه و فهم دین است و اگر سایر علوم نیز به نحوی صفت دینی بیابند، مشمول این ارزش خواهند شد؛ زیرا تفقه در علم دینی، تفقه و تفهم دین خواهد بود.

پنج) از جمله شروط دینی قلمداد شدن علم، معتبر بودن روش به کار رفته در مقام تولید، در منظر دین است. هر چند منابع علم نقش اساسی در ساخت هویت آن دارند، نقش آفرینی منابع در صورتی محقق می‌گردد که در مواجهه با منبع از روش معتبر و متناسب استفاده شود و منطق استنباط و استنتاج از منبع نیز درست به کار برود؛ از این رو نقش و سهم منابع از کارکرد روش در هویت بخشی علم قابل تفکیک نیست.

شش) آنچه تا اینجا بحث شد، مربوط به کارکرد مؤلفه‌های رکنی در تأمین هویت دینی علم بود؛ در اینجا تأکید می‌ورزیم که صرف دینی بودن صوری مؤلفه‌ها برای صدق اطلاق عنوان علم دینی بسنده نیست؛ صدق قضایا و انطباق آنها به واقع، شرط اساسی تحقق علم دینی است؛ از این رو برخی عناصر ممیزه‌های ماهوی مانند ارزش معرفت‌شناختی علم نیز در تصحیح اطلاق عنوان علم دینی دخالت می‌کند؛ بدین جهت ضمن تأکید بر بایستگی اسلامیت مؤلفه‌ها بر اصابت گزاره‌ها به واقع نیز تأکید می‌کنیم. هر چند در صورت اسلامیت مؤلفه‌ها، کاشفیت و واقع‌نمایی علم نیز در بخش قضایای واقع‌مند متوقع و مورد انتظار است، ممکن است به جهاتی (مانند عدم گزینش روش مناسب قضیه یا کاربرست نادرست آن) دانش راه خطا طی کند؛ از این رو «شرط اصابت» را برای اطلاق عنوان لازم می‌شمیریم.

چنان که پیش تر اشاره شد: مختصات هویتی — صوری در ساخت هویت دینی دانش به معنای دقیق و حقیق آن دخیل نیستند؛ اما علی التامح به علومی که از يك یا چند عنصر از عناصر مختصات هویتی دینی برخوردار بوده (مانند اینکه در بسترهای تاریخی، فرهنگی — اجتماعی اسلامی پدید آمده اند یا پی گذار و پدیدآورنده آن مسلمانان اند) نیز علوم اسلامی اطلاق می شود. انتساب علم ها و فلسفه ها به مقاطع تاریخی، مناطق جغرافیایی، اشخاص و حتی ادیان و مسالك از این قسم است؛ مثلاً فلسفه ها را به باستانی و میانه، مدرن و معاصر، شرقی و غربی، بودایی، یهودی، مسیحی، اسلامی و فلسفه اسلامی را نیز به سینیوی، سهروردی، صدرایی و... تقسیم می کنند.

تذکار و تأکید: بر اساس نظریه «تناسق مؤلفه های رکنی»، وحدت و تمایز علوم، تک مؤلفه ای نیست، بلکه دانش انگاشتگی مجموعه ای از مسائل انباشته و تکون يك علم در گرو انسجام و سازواری همه مؤلفه های رکنی دستگاہ معرفتی متشکل از آنهاست؛ به تعبیر دیگر، بدون تسامخ و تناسق مؤلفه های رکنی، دانش به معنای معرفت دستگاہوار صورت نمی بندد؛ پس نمی تواند يك یا چند مؤلفه يك دانش (اگر دانش به شمار آمده باشد) با دیگر مؤلفه های آن ناسازگار باشد؛ در نتیجه یا همه مؤلفه های يك دانش، دینی است یا آن دانش، حقیقتاً دینی نیست. بنابراین اطلاق علم دینی به معرفت دستگاہوار فراچنگ آمده از مؤلفه های رکنی همساز، به نحو حقیقی است؛ اما اطلاق این عنوان به گزاره های معرفتی انباشته ای که مؤلفه های رکنی آن فاقد تناسق و تلائم است، به نحو مجاز است.

### جمع بندی و نتیجه

با توجه به آنچه مذکور افتاد، عنوان علم دینی می تواند در چهار معنا یا سطح متفاوت به کار رفته باشد:

۱. علم دینی «بالمعنی الاخص» که عبارت است از دستگاہ معرفتی ای که علاوه بر آنکه همه «مؤلفه های رکنی» آن دینی است، گزاره های تشکیل دهنده آن نیز به واقع «اصابت کرده» باشد. اطلاق عنوان علم دینی به این معنا اطلاق حقیقی است.



۲. علم دینی «بالمعنی الخاص» که عبارت است از دستگاه معرفتی‌ای که به حسب ظاهر «مؤلفه‌های رکنی» آن دینی است؛ اما به علتی (مانند خطا در کار بست روش، یا خطا در مقام استنتاج و استنباط) همه گزاره‌های آن به واقع اصابت نکرده است.

۳. علم دینی «بالمعنی الاعم» و به اطلاق مسامحی که عبارت است از دستگاه معرفتی‌ای که دست کم از لحاظ «عناصر هویتی» دینی است، هر چند همه «مؤلفه‌های رکنی» آن دینی نباشند و روشن است که چنین دستگاه معرفتی‌ای لزوماً و تماماً آکاشف و صائب نیست.

۴. با توجه به اطلاقات بالا می‌توان تعبیر «علم دینی» را در معنای مسامحی «مقسمی» نیز که شامل هر سه اطلاق بالا می‌گردد، به کار برد. در این صورت می‌توان آن را علم دینی «بالمعنی الاوسع» خواند. در هر حال اطلاقات سه‌گانه اخیر اطلاق مجازی خواهد بود.

بر اساس نکات فوق، حدود دینی و غیردینی بودن علم در گرو میزان برخورداری و برساختگی مؤلفه‌ها و ممیزه‌های آن از دین/ بر دین است. بر این اساس اطلاق عنوان علم دینی — به تعبیر مسامحی — ذومراتب و مقول بالتشکیک خواهد بود.

هر چند با توجه به مقتضای نظریه «تناسق مؤلفه‌های رکنی»، وحدت و تمایز علم، تک‌ساحتی و تک‌معیار نیست و علم‌انگاشتگی مجموعه‌ای از قضایای انباشته، در گرو تلائم همه مؤلفه‌های رکنی دستگاه متشکل از آنهاست؛ پس یک یا چند مؤلفه یک علم نمی‌تواند با دیگر مؤلفه‌های آن ناسازگار باشد؛ در نتیجه هر علمی یا همه مؤلفه‌های آن دینی اند یا آن علم، به معنی الکلیمه، دینی و بسا علم نیست.

به تعبیر دیگر به جهت تصویر برخورداری «حداکثری» و «حداقلی» علم از معیارهای ارائه شده در این مقال، اطلاق عنوان علم دینی نسبت به مراتب طیف دستگاه‌های معرفتی منتسب به دین می‌تواند «اطلاق شبه تشکیکی» قلمداد شود.

## منابع و مأخذ

١. مجلسى، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار؛ بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق.
٢. رشاد، على اكبر، «معيار علم دينى»، فصلنامه ذهن؛ ش ٣٣، ١٣٨٧.
٣. محدث نورى؛ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ وَ مُسْتَنْبَطُ الْمَسَائِلِ؛ ج ١٥، بيروت: آل البيت، ١٤٠٩ق.
٤. العراقى، ضياء الدين؛ نهاية الافكار؛ ج ١، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٧ق.

